

بِسْمِ رَبِّنا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

حمد مقدّس از لفظ و بیان سلطان بیزوالی را لایق و سزااست که جمیع کتب و صحف و زیر و الواح عالم باسمش مزین و بشنایش ناطق و کل باین کلمه محکمه متقنه جامعه الهیه که از افق قلم اعلی اشراق نموده مکلف و مأمور سوف یظهر من لا یشار باشارة الکتب کلّها و شهد بذلك ما انزله الرّحمن فی البیان بقوله جلّ و عزّ و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان هل من ذی سمع لیسمع ما نطق به العنلیب علی الأغصان و هل من ذی بصر یراه بعین الرّحمن قد اخبر کلّ نبیّ و کلّ رسول فی هذا الظهور الأعظم بأنّه لا یرعرف بدونه و لا بعین خلقه و این کلمه مبارکه در جمیع کتب الهی مخصوص باین ظهور بوده و هست ولكن آذان را اشارات اهل فرقان و شبهات اهل بیان از اصغاء ندای رحمن منع نموده و ابصار را رمد ظنون و اوهام از مشاهده انوار آفتاب معانی محروم ساخته هل من سابح یسبح فی هذا البحر من غیر اشاره و هل من متوجّه یتوجّه الی الوجه من دون جهة این فوارس مضمار الحکمة و البیان الذّین ما منعهم سبحات اهل الامکان عن التوجّه الی الله مالک الأدیان هل من ذی شمّ یرجد عرف القمیص فی ایّام الله منقطعاً عمّا سواه و هل من ذی استقامه یقوم و یقول ما انزله الرّحمن فی الفرقان و ما صاح به الصّائح فی ملکوت البیان الملک یومئذ لله الفرد الواحد العزیز المنان اوست ظاهر و اوست ناطق بشأنی که اشارات و سبحات اولی الجدل و الجلال او را از ما اراد منع ننمود بأعلی الدّاء اهل ملکوت انشاء را بافق اعلی دعوت فرمود بشأنی که از برای احدی از منصفین مجال اعراض و اعتراض نبوده و نیست هو الذّی باسمه نصبت الرّایات و ارتفعت الأعلام طوبی لقویّ ما منعه ظنّین الذّباب عن ربّ الأرباب قام علی خدمة مولاه و شهد بما شهد الله به و اعترف بما اعترف به الله انه من اعلی الخلق لدی الحقّ یصلّین علیه کلّ عارف بصیر و کلّ عالم خبیر

سبحانک یا الهه الأسماء و فاطر السّماء تسمع حنین اصفیائک فی فراقک و انین اولیائک و احتراق قلوبهم فی ایّامک ای ربّ فاكتب لهم من قلم عطائک اجر لقائک و الذّین شربوا من کوثر وصالک ای ربّ اسألک بالاسم الأعظم الذّی اضطربت به افئدة الأمم بأن توفّق اهل البیان علی الاقبال الی افق ظهورک و العمل بما امروا به فی کتابک ای ربّ تراهم معرضین عن شطر عنایتک و متمسّکین بما تمسّک به اهل الفرقان فی ایّامک تعلم یا الهی بأنهم یرون الآیات و ینکرونها و یتکلمون بما تکلم به اولو البغضاء و العناد عند ظهور مطالع وحیک و مظاهر نفسک و مصادر امرک و مشارق عرفانک قد احاطت الآیات کلّ الجهات و هم عنها معرضون و ظهرت البینات کالشمس فی وسط الزّوال و هم لا یشعرون ای ربّ و فقههم علی کسر اصنام الأوهام و الاقبال الیک یا مولی الأنام انت الذّی لا یعجزک شیء و لا یمنعک امر تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الا انت المقتدر القدیر

و بعد مکتوبی که آن جناب از بیروت ارسال نمودند رسید سبب فرح شد انشاءالله کل بفرح اعظم موفّق شونند یعنی بانچه الیوم از افق عالم ظاهر و هویداست جمیع کتب الهی بذکر این یوم امنع اقدس ابداع ناطق ولكن کل محجوب مشاهده میشوند چه مقدار جمال قدم حمل شدائد فرمودند تا آنکه بعضی از حجبات جدال و سبحات جلال خرق شد حال مشاهده میشود جمعی از ناعقین و معلّین و مریبین در صدد آند که ناس را احجب از قبل نمایند هزار و دوپست سنه و ازید فئه فرقان یعنی حزب شیعه بکلماتی متکلم بودند و خود را اعلی الخلق و فرقه ناجیه مرحومه میشمردند در ظهور امتحان اشقی از کل مشاهده شدند چنانچه محبوب امکان را برصاص غل و بغضا در ارض تاء شهید نمودند قسم بافتاب افق بیان محتجبین اهل بیان حال بهمان کلمات و اشارات و شبهات و ظنون و اوهام متمسک و ناطقند بگوئید ای بی بصران قدری تفکر نمایند که حاصل آن همه جدالها چه بود و ثمره آن نزاعهای بیمعنی کدام وقتی این کلمات محکمت را از فم مشیّت مالک اسماء و صفات این خادم فانی استماع نمود قوله جلّ کبریائه

این نادانان امکان اراده نموده‌اند خلق بدیع را بمثابة خلق فرقان محتجب نمایند ای عبد حاضر ندای مظلوم را برسان که شاید محتجبین بیان بقطره‌ئی از بحر انصاف مرزوق شوند بگو امروز یوم الله است و لا یذکر فیہ کلّ ما عندکم و عند الخلق اگرچه هنگام ظهور مظاهر احدیّه در عالم ملک لفظ یوم الله بر او صادق و لکن این ظهور اعظم در کلّ کتب بظهور کنز مخزون و غیب مکنون اختصاص یافته طوبی للمتفرّسین و طوبی للعارفين اینست آن روزی که میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و اینست آن یومی که میفرماید الملک یومئذ لله کتب الهی مشحونست باین اذکار معذلک تازه بذکر نقبا و نجبا و امام و خلیفه و امثال آن تمسک و تشبث نموده‌اند بگو آیا این اذکار از قبل نبوده فأتوا بثمرها و اثرها لو انتم من القادرین بگو اتقوا الله یا قوم و لا تجادلوا بآیات الله و عظمته و سلطانه و برهانه و حجّته و بیّنه ضعوا ما عندکم امرأ من عندنا و خذوا ما نزل من هذه السماء المقدّسة المرفوعة بگو در احزاب قبل تفکر نمائید کلماتی را از قائلین اصغا نمودند و بحمیّت جاهلیّه بقسمی بآن تمسک جستند که دون آن را نمیپذیرفتند و از اصغاء آن ابا مینمودند ای عبد حاضر لله بگو که شاید الی الله توجّه نمایند نگویند آنچه را که از قبل گفته‌اند و عمل نمایند آنچه را که از قبل خائنین و غافلین بآن عمل نموده‌اند بگو ای اهل بیان ندای مشفق امین را بشنوید و ضحیح ناصح کریم را اصغا نمائید این آیات بآیات قبل شبیه نبوده و نیست و این ظهور از جمیع ظهورات ممتاز لله بشنوید و لله انصاف دهید شما هیچ یک از مبدأ ظهور این امر مطلع نبوده و نیستید فوالذی انطق الأشياء بثناء نفسه نفسی را که بسبب او از صراط مستقیم محروم مانده‌اید و از امّ الكتاب ناطق ممنوع قابل ذکر نبوده و نیست در آثارش از عربی و فارسی نظر نمائید و تفکر کنید لعلّ تتخذون لأنفسکم الی الحقّ سیلا بشنوید پند این مظلوم را نعیق را بناعقین بگذارید و بحفیف سدره منتهی توجّه نمائید غدیر اوهام را باهل ظنون دهید و بیحر حیوان که امروز باسم رحمن ظاهر است بشتابید از عرصه الفاظ بگذرید و از مضممار روایات فارغ و آزاد شوید امروز روز اباهر و خوفی نیست بقوادم انقطاع پرواز نمائید که شاید از هزیز اریاح آنه لا اله الا هو استماع کنید از جداول و انهار چشم بردارید چه که بحر اعظم امام وجوه است از ناسوت و شعونات آن که سبب و علت بغی و فحشا و ضغینه و بغضاست بگذرید و بر فراز ملکوت مقرر گزینید ای اهل بیان لعمر الرحمن کلّ حرف من الحروف ینطق بأعلى النداء بانّی انا مالک البیان لو انتم تسمعون بیصر حقیقی مشاهده کنید لعمر الله از هر کلمه‌ئی جوهر معانی جاری بگو امروز روز سمع و بصر است ببینید و بشنوید لعمر الله آنچه فوت شود ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهید بود بر خود و بر عباد رحم کنید و سبب ضلالت و گمراهی نشوید شنیده را بگذارید و آثار رجوع کنید تا قدرت حقّ و سلطنت حقّ و علو حقّ و سمو حقّ و علم حقّ و احاطه حقّ را بفهمید و ادراک نمائید این هوای ارقّ الطّف را بانفاس آلوده خود میلائید و انوار صبح یوم الهی را بغمام ظنون و اوهام ستر نمائید ای اهل بیان ملکوت بیان از کلمه رحمن در اهتزاز و شما در طین دور خراطین مجتمع و به قال و یقول عمر را تلف نموده و خواهید نمود لعمر الله از سراب ممنوع مشاهده می‌شوید تا چه رسد بیحر معانی ای بی‌انصافان بیصر اطهر بمنظر اکبر توجّه نمائید و براستی تکلم کنید امروز روز مکاشفه و شهود است نه یوم اوهام و ظنون قسم باسم اعظم که عالم معانی و بیان و اهل جنان از ظلم شما بنوحه و ندبه مشغول ان استمعوا ندائی و توبوا الی الله لعلّ یکفر عنکم سیئاتکم و یقرّبکم الی مقام ینطق فیہ لسان العظمة انه لا اله الا انا المهیمن القیوم انتهى

اگرچه بیانات مالک اسماء زیاده بر این بود که ذکر شد و لکن این عبد بقدری که مقتضای مقام بود و مصلحت این ایام ذکر نمود که شاید نفوس مرده بنفحه بیان رحمانیّه بطراز زندگانی مزین شوند و از تقلید و تقیید و ظنون و اوهام فارغ و آزاد مشاهده گردند آنه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم

و اینکه در باره جناب آقا محمد جواد والد سمی حضرت مقصود و استدعایشان و جناب آقا محمد حسن ع ط و همچنین در باره جناب ملا ابراهیم علیهم بهاء الله ذکر نموده بودید در ساحت اقدس مطالب و عرایض عرض شد مخصوص

هر یک آیات بديعه منيعه نازل و در مکتوب بان جناب که از قبل ارسال شده ارسال شد انشاءالله بان فائز شده‌اید و نفوس مذکوره را فائز نموده‌اید و آن مکتوب تا حال جوابش نرسید به مدینه کبیره ارسال شده بود تا نزد آن جناب ارسال دارند در این حین حسب الأمر بساحت اقدس مشرف و فائز فرمودند یا عبد حاضر اراده آنکه احبای یاء و الف و راء را ذکر نمائیم که شاید بر صراط الهی مستقیم مانند و از هبوب اریاح منتنه انفس غافله محفوظ قوله جل کبریائه

هو الظاهر من افق السحجن

یا احبائی فی الیاء یذکرکم المظلوم فی سجن عکاء و یوصیکم بالاستقامه الکبری علی هذا الأمر الذی به انشقت الأرض و نسفت الجبال ایاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن مقام القرب و القدس و الجمال قوموا باسم ربکم مالک الأسماء علی شأن لا تخوفکم زماجیر الرجال انه ذکرکم من قبل بما انار به افق البرهان و یذکرکم بآیات اذا نزلت خضعت لها الأعناق ان انظروا ثم اذکروا القرون الخالیة و الأعصار الماضیة و ما ورد فیها علی مشارق الوحی من الذین کفروا بالله رب الأرباب ایاکم ان تحجبکم شؤونات الجهلاء عن هذا الأمر الذی به شهدت الذرات انه لا اله الا هو العزیز الوهاب ان استعدوا یا قوم لاصغاء صریر قلمی الاعلی الذی ارتفع فی السجن بأمر ربکم مالک الأسماء الذی به دلح دیک العرش و هدرت حمامة العرفان علی الأغصان تالله هذا یوم لا یذکر فیہ الا الله وحده یشهد بذلك کتب الله و ما انزله الرحمن فی البیان هذا یوم اخبرناکم به من قبل اذ کان نیر الأمر مشرقاً من افق العراق قد ظهر ما وعدناکم به فی هناك ان ربکم الرحمن لهو العزیز العلام ضعوا یا قوم ما عندکم و خذوا ما نزل لکم من سماء مشیة ربکم مالک الأدیان كذلك اشرفت من افق سماء الحجّة شمس ذکر ربکم منزل الآیات ای اهل یاء ندای مظلوم آفاق را بگوش جان اصغنا نمائید که شاید اشارات ملحدین و شبهات مغلبین شما را از مالک یوم مبین محروم ننماید امروز سید ایامست و جمیع قرون و اعصار طائف حول او قدر این روز امنع اقدس مبارک را بدانید و به ما یرتفع به امر الله عمل نمائید جهد کنید تا بمثابة اوراق خریف دیده نشوید چه که بیک هبوب ساقط مشاهده میشوند باید در سبیل محبت الهی بمثابة جبل ثابت و راسخ ملاحظه گردید امروز نسمة الله در مرور و روح الله در بیدای امر بلیک ناطق قدر خود را بدانید و مقام خود را بشناسید و بمکر و حیل خادعین سبیل مستقیم را از دست مدهید لآلی محبت رحمن را باسمش در کنائز جان محفوظ دارید امروز روز ذکر و ثناست و امروز روز عمل و انقطاع مشاهده در اوراق اشجار نمائید که نزد هبوب اریاح چگونه خاضع و خاشع و با تسلیم مشاهده میشوند اگر از جنوب در هبوست بان جهت مایل و كذلك بجهت اخری انسان نباید کمتر از اوراق مشاهده شود انشاءالله باید کل نزد هبوب اریاح مشیة الهی بکمال تسلیم و رضا ظاهر شوند یعنی باراده او حرکت نمایند و بمشیة او ناطق و ذاکر و عامل از حق بطلیب تا شما را مؤید فرماید بر استقامت کبری بشأنی که ندای غیر حق را از نعیق و نعیب شمیرید یا ابالحسن ان استمع نداء مالک السرّ و العلن انه یذکرک فضلاً من عنده ان ربک لهو الفضال الکریم

انا نذکر الأحباء فی الألف و الرّاء و نبشّرههم بما تحرّک علی ذکرهم قلمی الاعلی فی سجن عکاء ان ربک لهو الغفور الرحیم قل انا نوصیکم بالأمانة و الصّداقة و ما یرتفع به امر الله فیما سواه ان اعملوا و لا تكونوا من الغافلین ایاکم ان تمنعکم زخارف الدنیا عن مالک الوری دعوا ما فیها ثم اقبلوا بوجه نوراء الی الأفق الاعلی المقام الذی ینطق فیہ فاطر السّماء انه لا اله الا انا العلیم الحکیم قل هذا یوم فیہ انجذبت الأشياء من عرف قمیص ربکم الأبهی و انتم من التّائمین قل تالله قد قام اهل القبور من نسמת الوحی و انتم من السّاکنین و نطق لسان العظمة فی ملکوت البیان و انتم من الصّامتین قل قد قصد کلّ ذی قلب الی الغایة القصوی و انتم من الرّاقدین قل قوموا باسمی علی امری و تمسکوا بحبل التّبیغ هذا امر الله من قبل و من بعد ان انتم من العارفین قولوا

یا من فی فراقک ارتفع حنین المقرّبین و نوح المخلصین اسألك بصراطک المستقیم و اسمک الأعظم العظیم بأن تؤیّدنا علی الاستقامة علی امرک و توفّقنا علی ما تحبّ و ترضی ای ربّ نحن عبادک و ارقائک اسألك بنفحات و حیک فی ایامک و فوحات قمیصک عند اشراق انوار وجهک بأن تکتب لنا من قلمک الأعلى ما یحفظنا عن اشارات الدّین کفروا بآیاتک و اعرضوا عن سلطانتک و شبهات کلّ منکر جادل بآیاتک و انکر برهانتک انک انت الّذی لا تعجزک شؤونات الخلق تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و فی قبضتک ملکوت ملک السّموات و الارضین

ای اهل دیار الهی انشاءالله ثابت و مستقیم باشید شما از عناصر قویّه قديره غالبه مهیمنه محیطه ظاهر شده اید این مقام بلند اعلی را از دست مدهید بحبل قدرت متمسک باشید و بذیل عنایت متشبّث امروز باید شأن هر صاحب وجودی ظاهر و هویدا گردد چه که امروز روز حشر اکبر است و نشر اعظم هر مکنونی بشهود آید و هر مستوری واضح و آشکار گردد امروز آن روزیست که لسان رحمن در فرقان از آن خبر داده یا بنی آنها ان تک مثقال ذره من خردل فتکن فی صخره او فی السّموات او فی الارض یأت بها الله جهد نمائید تا اعمال طیبه و اخلاق مرضیه و استقامت کامله در امر مالک بریه از شما ظاهر شود انشاءالله بقسمی بر امر الله ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوید که جمیع عالم قادر بر منع نباشند و خود را عاجز مشاهده نمایند اینست نصیحت مظلوم و وصیت او انشاءالله بان فائز شوید و عامل گردید چه که امروز روز عمل خالص است لوجه الله ربّ العالمین الحمد لله العزیز الامین انتهى

ذکر جناب آقا محمد حسین نوّ علیه بهاء الله نموده بودید عریضه ایشان چندی قبل بساحت اقدس فائز و همچنین مکتوبی باین عبد فانی مرقوم داشتند انشاءالله لم یزل و لایزال بخدمت امر مشغول باشند فی الحقیقه نفحات محبت الهی از ایشان استشمام میشود از قول این فانی تکبیر خدمت ایشان برسانید و بعنایت حقّ بشارت دهید این خادم فانی از حقّ سائل که ایشان را در کلّ احوال مؤید فرماید بشأنی که به ما ینبغی لایام الله قیام نمایند و در اسباب هدایت خلق جهد بلیغ مبذول دارند اینست آن شأن و مقامی که فنا آن را اخذ نماید و حوادث زمان آن را تغییر ندهد نعیماً له و هنیئاً له از کثرت تحریرات این کرّه فرصت نشد خدمت ایشان مراتب خلوص در مکتوب علیحده ارسال شود چه که نامه آن جناب رسید و بکمال تعجیل این جواب اظهار رفت انشاءالله در همین چند روز جواب دستخطّ ایشان که بتوسط جناب شیخ س رسید ارسال میگردد

ذکر جناب آقا محمد علی و اخوی ایشان آقا محمد حسین و ابن عمّشان عباسقلی نموده بودید ذکرشان در ساحت اقدس عرض شد و این کلمات عالیات از سماء مشیت منزل آیات نازل قوله تعالی یا ابالحسن هر یک را از قبل حقّ تکبیر برسان و باستقامت کبری وصیت نما الحمد لله بذکر قلم اعلی فائز شدند و این مقامیست که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده خواهد ماند انشاءالله مؤید شوند بر اموری که سبب ارتفاع امر الله است بگو امروز دو ندا مرتفع محبوب امکان بأعلی التّداء عباد را بافق اعلی دعوت میفرماید و همچنین مطلع اوهام باسم حقّ خلق را اغوا مینماید انشاءالله بحقّ ناظر باشید و بحبل امرش متمسک و بذیل عنایتش متشبّث هر عملی که امروز از اولیای الهی ظاهر شود از اعظم اعمال لدى الغنی المتعال مذکور است طوبی للّذین وفوا بعهد الله و میثاقه و ویل للّذین نبذوا العهد و نکصوا علی اعقابهم الا انهم من الهالکین انتهى از جانب این عبد فانی هم خدمت هر یک تکبیر برسانید انشاءالله مؤید شوند بر آنچه رضای الهی در اوست نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید که جمیع از برای آنست که بکلمه رضا از نزد او فائز شوند حال الحمد لله نفوس مذکوره بذکر الهی فائز گشتند و بانوار عنایتش منیر این فضلی است بزرگ و عنایتی است کبیر یشهد بذلک کلّ بصیر خبیر

و همچنین ذکر اهل میلان نموده بودید در باره ایشان الواح متعدّده از سماء مشیت نازل و از قبل ارسال شد و در این حین هم در ساحت اقدس عرض شد این بیان از ملکوت عرفان ظاهر قوله عزّ کبریائه یا ابالحسن طوبی لک بما ذکرک احبائی و ارسلت اسمائهم الی سجنی بشرهم بفضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود یا اهل میلان یذکرکم ربکم الرّحمن من

هذا المقام المرفوع طوبى لكم بما شريتم رحيقى المختوم باسمى القيوم و فرتم بهذا الأمر الذى انكره علماء الأرض الا من شاء الله رب ما كان و ما يكون انا ذكرناكم من قبل و فى هذا الحين الذى يمضى المظلوم فى سجنه الممنوع كم من عارف منعه العرفان عن الرحمن و كم من صبى اقبل و فاز بهذا الأمر المحتوم طوبى لعبد فاز بالاستقامة الكبرى على امر الله مالك الورى و ويل لمن اعرض و اتبع كل عالم محجوب ان افرحوا بما ذكرتم من قلمى الأعلى فى هذا الفجر الذى ينطق فيه لسان الله مالك الأسماء قد اتى الميقات و ظهر منزل الآيات بلوح محفوظ انشاء الله از اصغاء ندای الهى كل مشتعل شوند و بحرارت كلمه عليا سرگرم شده در انجمن عالم بذكر اسم اعظم ناطق گردند بگو قدر اين يوم عزيز را بدانيد و به ما امرتم به فى الكتاب عمل نمائيد قسم بافتاب افق امر هر نفسى اليوم بعرفان حق فائز شد او از مقرئين در كتاب مبین مذکور و مسطور است بايد كل باعمال خالصه و اخلاق مرضيه و آداب حسنه مابين عباد ظاهر شوند بگو اى دوستان حق از برای و داد و اتحاد آمده نه از برای ضغينه و عناد كل در ظل سدره منتهى يعنى كلمه عليا جمع شويد و بذكر و ثنای حق جل جلاله مشغول گرديد و از كنوس حمرا كوثر اصفى را باسم مالك اسماء بنوشيد امروز روز فرح اعظم است بلکه فرح اعظم طائف حول اين فرح بوده و خواهد بود بياد دوست يكتا مسرور باشيد و در جنات محبتش سائر طوبى لكم ثم طوبى لكم نوصيكم فى آخر البيان بالاستقامة على امر ربكم مالك الأديان البهاء المشرق من الأفق الأعلى عليكم و على الذين ما حركتهم قواصف الظنون و لا عواصف الأوهام عن الله المهيمن القيوم انتهى و همچنين اين خادم فانى استدعا مينمايد ذكر فنا و نيستى او را در انجمن دوستان الهى مذکور داريد حق عالم و گواهست كه ذكرشان امام وجه و قلم بوده و انشاء الله خواهد بود

و ذكر جناب سمى مقصود ابن مرحوم حاجى غلام حسين از ارض ياء در ساحت امع اقدس عرض شد قوله تعالى

بسمنا الأقدس الأعظم

يا حسين قبل على قد حضر لدى المظلوم كتاب من الذى سمى بأبى الحسن فى كتاب الأسماء و فيه ذكرك ذكرناك فضلاً من عندنا ان ربك لهو الحق علام الغيوب ان افرح بهذا الذكر الذى اذا نزل من سماء مشية ربك انجذبت الأشياء و نادت الملك لله المهيمن القيوم تمسك بحبل عناية ربك و قل

يا من بك نصب الصراط و وضع الميزان و باسمك سرت نسمة الله على الامكان و يا من بندائك الأهل انصعق من فى الأرض و السماء اسألك بالكلمة العليا التى بها سخرت مداين الغيب و الشهود بأن تؤيدنى على ذكرك و خدمة امرك و توفقنى على الاستقامة التى ذكرتها فى اكثر الواحك و وصيت بها خلقك و عبادك انك انت المقتدر الذى خضعت عند ظهورك مظاهر القدرة لا اله الا انت الأمر المقتدر العليم الحكيم انتهى

عرض اين فانى در اين مقام معلوم و واضح است يعنى خدمت ايشان هم از اين فانى مذکور داريد آنچه كه سبب و علت اشتعال نار محبت است اميد هست كه كوثر حيوان را از آيات محبوب امكان بياشامند و از عالم و عالميان منقطع و فارغ شده بر امر الهى ثابت و راسخ و مستقيم مشاهده گردند الأمر بيده يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد

و اينكه در باره اولياى الف و راء نوشته بوديد چندی قبل مخصوص هر يك لوح امع اقدس از سماء عنايت رحمانى نازل لو شاء الله و اراد بان فائز خواهند شد ذكر جناب فتح اعظم عليه من كل بهاء ابههه همیشه در ساحت اقدس بوده و هست قلم اعلى در باره او شهادت داده بآنچه ذكرش بدوام اسماء حسنى در ملكوت انشاء باقى و پاينده خواهد ماند اين فقره هم در ساحت امع اقدس عرض شد اين كلمات عاليات از مطلع بيان رحمن مشرق و هويدا قوله تعالى

بسمه المقدس عن الأذكار و الأمثال

يا اباالحسن قد حضر كتابك لدى المظلوم و فيه ذكر احبائى الذين اقبلوا الى افقى و طاروا فى هوائى و سمعوا ندائى الا انهم من الفائزين انا ذكرناهم من قبل بذكر وجد منه مظاهر الاسماء عرف قميص ربهم الابهى الذى اتى من سماء القضاء بسطان غلب من فى السموات و الارضين ان يا قلم الاعلى ان اذكر من سمى بالفتح الاعظم من لدن مالك القدم ليفرح بذكره كل ذى هم و يطير باسمه كل منجمد و يسرع به كل متوقف و ينطق به كل صامت منع عن هذا الذكر الحكيم و نذكر اخاه الذى اقبل الى الأفق الأعلى اذ عرض عنه كل غافل بعيد انا نبشره بفضل الله و رحمته و هذا الذكر الذى نطق به لسان المظلوم فى هذا السجن العظيم كن كما كان اخوك كذلك يوصيك من عنده كتاب كريم قم على الأمر بالاستقامة الكبرى و ذكر الناس بهذا النبأ الذى كان مذكوراً فى كتب الله العلي العظيم و نذكر المحمّد فى هذا المقام الذى كان مذكوراً لدى الوجه و فاز بعرفان الله فى ايامه و نطق بثنائه الجميل انا نوصيه بحفظ ما اعطيانه و العمل بما انزله الله فى كتابه المبين و نذكر الحبيب الذى اقبل الى الأفق الأعلى و شهد بما نطق به لسان العظمة فى هذا المقام المنير و نذكر احبائى فى هناك و ندعوهم الى مقام يطوفه الملاء الأعلى و الذين اخذوا الكتاب بقوة من لدن قوى قدير طوبى لكم يا احباء الرحمن و نعيماً لكم يا اصفياى انتم الذين ما منعكم الظنون عن الاسم المكنون و لا حجبتكم الأوهام عن هذا اليوم المنير انتم الذين سمعتم نداء ربكم و سرعتم الى البحر الأعظم و كنتم من الفائزين

قلم اعلى دوستان آن ارض را ذكر مينمايد و بآنچه سزاوار يوم الهى است امر ميفرمايد اول امر معرفت حق جل جلاله بوده و بعد استقامت بر اين امر اعظم جميع صحف و كتب و زير الهى بعظمت اين يوم گواهی داده طوبى از برای نفوسى كه ضوضای مطالع ظنون و اوهام ایشان را از مالك انام منع نمود امروز روز خدمت و ظهور استقامت است چه كه طيور اوهام و طيور ليل در هوای ظلمانی طایرند و طالب جنس خود قلم اعلى از قبل باين امور اخبار فرموده اى دوستان بابصار حدیده در افق اعلى نظر نمائيد و با رجل مستقیمه قيام كنيد تا از ارياح خريف محفوظ مانيد نفوسى كه سالها از بیم جان خلف حجاب مستور بودند حال بكمال خدعه و مكر در اضلال نفوس مقبله مشغولند اى دوستان حق بكمال قدرت و قوت بايستيد و ناس را از مطالع ظنون و مشارق اوهام حفظ نمائيد كه شايد از انوار آفتاب حقيقت ظلمت اوهام رفع شود و صبح منير يقين از افق اراده ظاهر گردد هر كلمه ئى را عرفى بوده و خواهد بود طوبى از برای نفوسى كه بعرف فائز شدند و بمطلع آن پي بردند يا اله الاسماء و فاطر السماء تسمع ضجيج البهآء و حنينه بما ورد عليه من طغاة خلقك و بغاة عبادك اى رب ان الذى ربيته بأيدى الرحمة و العناية قد قام على تضييع امرك و اضلال خلقك و بريتك انت تعلم يا الهى بانى ما اردت فى الأرض الا ما امرتى به بأمرك و سلطانك اى رب ائد عبادك على عرفان مشرق آياتك و مظهر بيناتك ثم اشربهم كوثر الاستقامة بأيدى عطائك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الحكيم انتهى

و مخصوص جناب رف و م ح و ح ب الواح بديعه منيعه نازل و بجناب شيخ س داده شد كه برساند انشاء الله بان فائز شوند و از بحر معانى بياشامند اين عبد فانى اگرچه بعد از شمس مشرقه كلمات الهيّه از افق بيان رحمن خود را لايق ذكر و ثنا خدمت دوستان الهى نميداند ولكن نظر بانكه جميع بمحبت و اتحاد مأمورند لذا بقدر و اندازه خود اظهار فنا و نيستى خدمت اوليا و اصفيا را از وظيفه خود ميشمارم در اين صورت خدمت دوستان آن ارض يعنى نفوسى كه از كوثر اطهر آشاميده اند و بمنظر اكبر ناظرند سلام و تكبير ميرسانم و عرض مينمايم انشاء الله در اين ربيع روحانى از امطار رحمت رحمانى سرسبز و خرّم باشيد و از ازهار و اوراد حديقه معانى محسوب شويد بايدى همّت اذبال استقامت را اخذ نمائيد كه شايد از ارياح اشارات غافلين محفوظ مانيد يسأل الخادم ربه بان يوقفكم و يؤيدكم على ما يحب و يرضى انه لبالمنظر الأعلى و السلام على من اتبع الهدى

و ذکر اهل مراغه نموده بودید یعنی از جناب آقا محمد علی و جناب آقا میرزا عبدالحسین و جناب آقا عبدالصمد و ابنشان و سایر دوستان علیهم بهاء الله انشاءالله کل از اشراقات انوار آفتاب معانی منور شوند و بذکر و ثناء محبوب ابدی مؤید گردند این فقره هم در منظر اکبر تلقاء وجه مالک قدر عرض شد این جواب از ملکوت بیان رحمن نازل قوله تعالی

هو المشرق من افق العالم بالاسم الأعظم

یا احبائی فی مراغه ان استمعوا نداء مالک الأحدیة انه یدکرکم كما ذکرکم من قبل فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم انا انزلنا لکم الواحاً شتی و ارسلناها الیکم امراً من لدنا و انا الامر المقتدر القدير ان اقبلوا بکلکم الی الله ثم اعملوا ما امرتم به من لدن حاکم خبیر هذا یوم فیہ ینطق المیزان تالله قد اتی الرحمن بأمر عظیم و فیہ ینادی الطور و یقول قد اتی یوم الظهور الملك لله المقتدر العزیز العظیم ان اشکروا من ایدکم علی عرفان مطلع وحیه و مشرق عرفانه و عرفکم هذا الصراط المستقیم انه هداکم الی الأفق الأعلى و اسمعکم ندائه الأحلی اذ کان مظلوماً بین ایدی الغافلین یا اهل مراغه از قبل بأحلی البیان ذکر شما از قلم اعلی جاری و ساری انشاءالله کل بآن فائز شوید و جهد نمائید تا فی الحقیقه بحلاوت بیان مرزوق گردید چه اگر نفسی بآن فائز شود اشارات اهل عالم و سبحات امم و الواح معرضین و السن مغلین او را از محبوب من فی السموات و الأرضین منع نماید لعمر الله اگر نفسی این رحیق اطهر را که از ید قدرت مالک قدر گشوده شد بیاشامد خود را از عالم و عالمیان در سبیل محبوب امکان فارغ و آزاد مشاهده نماید بشأنی که مغلین و معرضین و ملحدین و معتدین را معدوم صرف و مفقود بحت شمرد باستقامت تمام بر امر مالک اقام نماید امروز روزیست که هر نفسی آنچه اراده نماید بآن فائز میشود چه که ابواب عنایت مفتوح است و بحر کرم در امواج و آفتاب جود در ظهور و اشراق و اگر در بعض امور ظهورات عنایت تأخیر شود این نظر بحکمت بالغه الهیه بوده و خواهد بود نباید از آن محزون شد کذلک یعلمکم الكتاب الأعظم بما انا به العالم ان ربکم الرحمن لهو العزیز الودود انتهى

اینکه در باره احبای ارض قم ذکر نموده بودید لدى العرش معروض گشت اذاً نطق لسان العظمة بما انجذبت به قلوب العالم و انصعق الأمم الا من شاء الله العلی العظیم قوله جل کبريائه یا ابالحسن انا ذکرنا احبائنا فی هناك و نزلنا لمن سمی بالرضا ما انجذب به ملا الانشاء و انزلنا لمن سمی بالحسین ما فاح به عرف البیان فی الامکان تعالی الرحمن مظهر هذا الأمر العظیم و ارسلنا الیهما من قبل ما تعطرت به الآفاق ولكن القوم فی حجاب مبین انک ان رأیتهما کبر من قبل المظلوم علیهما و بشرهما بعناية الله رب العالمین قل طوبی لکما بما اقبلتما الی افق اعرض عنه کل جبار عنید و کل عالم مریب قد شهد لکما قلمی الأعلى ان افرحا بهذا الفضل الأعظم و هذه الرحمة التي سبقت من فی السموات و الأرضین

ای دوستان این مظلوم در این حین که آفتاب در وسط الزوال است بشما توجه نموده و شما را ذکر مینماید و وصیت میکند بآنچه که سبب استقامت بر امر الله است چه که معتدین و مغلین و شیاطین بکمال جهد در اضلال احبای حق کوشیده و میکوشند بر حق جل جلاله بوده که اولیای خود را اخبار نماید لذا از قبل بظهور ناعقین و نعیب غافلین کل را آگاه نمودیم تا در این یوم بدیع باسم حق محفوظ مانند انشاءالله باید بشأنی بر امر الله ثابت و راسخ مشاهده شوند که احدی قادر بر تکلم نباشد تا چه رسد بمنع کذلک نطق اللسان فی ملکوت البیان طوبی لكل سامع و ویل للغافلین و آنچه در سبیل الهی از شما ظاهر شد لدى الحق واضح و هویدا است انه یقرّب الی من تقرّب الیه و یجزی من عمل فی سبیله احسن الجزاء انه لهو الشاهد البصیر العلیم انشاءالله از دشمنان حق و اشاراتشان محفوظ باشید یا ابالحسن بعضی از منتسبین هم در آن ارض ساکنند از قبل الواح بدیعه منیعه مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شده اند و اگر در این کره ملاقات نمودید تکبیر بلیغ از قبل حق برسان و بگو انشاءالله بعنایت الهی فائز باشید و بامرش عامل مخصوص دو نفس مذکور هم حسین و رضا

عليهما بهاء الله دو لوح امنع نازل و با حرف سين ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند العاقبة للمتقين و الحمد لله رب العالمين انتهى

اينکه در باره ابناء جناب ملاً عبدالغفور از اقربای جناب ملاً رج عليه بهاء الله نوشته بوديد در منظر اكبر عرض شد هذا ما انزله الوهاب في الجواب يا اباالحسن انا ذكرنا من سمى بملك حسين و نذكره في هذا الحين الذي يمشى المظلوم في سجنه الأعظم و يشهد بما شهد به قبل وجود الكائنات انه لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم لعمر الله هذا يوم تزيّن بذكره كتب العالم و نطق بشائه اهل الفردوس الأعلى و الذين طافوا حول العرش امراً من لدى الله الخبير هذا يوم فيه توضع عرف البيان ولكن القوم اكثرهم من الغافلين قد نبذوا اليقين عن ورائهم و اتبعوا مطالع الأوهام كذلك سؤلت لهم انفسهم الا انهم من الأخسرين في كتاب الله رب العالمين يا ملك قبل حسين هل تسمع ندائي الأحملي من الأفق الأعلى ام تكون من الغافلين ان افتح بصرك باسم ربك لترى الشمس مشرقة من هذا الأفق المنير لا تلتفت الى الذين تراهم في مرية عن امر ربك توكل في كل الأمور على الله الناطق الخبير ان يأتيك احد بالقصص الأولى دعه عن ورائك مقبلاً الى مقام ينطق فيه لسان العظمة انه لا اله الا انا العزيز البديع

و نذكر من سمى بمحمد قبل باقر ليقره نداء الرحمن الى ملكوت البيان و يؤيده على الاستقامة على هذا الأمر الذي به زلت اقدام العارفين أنك اذا سمعت النداء من شطر البقعة التوراء قل

لك الحمد يا مالك الأسماء و فاطر السماء بما عرفتنى مشرق امرك و مطلع وحيك و هديتى الى صراطك المستقيم و نذكر من سمى بعلي و نبشره بهذا الذكر الذي لا تعادله خزائن الأرض كلها و لا ما عند الملوك و السلاطين يا على يذكر المظلوم اذ احاطته الأحران من الذين جادلوا بآيات الله و برهانه و اعرضوا عما امروا به في كتب الله العزيز الحميد خذ رحيق الاستقامة باسم مالك الأحديّة ثم اشرب منه مرّة بذكرى و اخرى باسمي العزيز الحكيم

يا رضا ان اقبل الى الأفق الأعلى تالله قد خلقت لهذا اليوم يشهد بذلك صحف الله من قبل و من بعد و عن ورائها هذا الذكر الأمتع الأقدس العزيز العظيم قم على خدمة امر ربك مالك الورى بالاستقامة الكبرى و قل

لك الحمد يا من ذكرتنى بفضلك و آيدتنى على الاقبال الى بحر علمك و حكمتك اسألك بأن لا تخيبنى عما قدرته لأصفياتك الذين نبذوا العالم في حبك و سبيلك و سرعوا الى مشهد الفناء بذكرك و اسمك اي رب انت القوى و ترى الضعيف متمسكاً بحبل عنايتك فاكتب له ما ينبغي لعظمتك و اقتدارك لا اله الا انت الغفور الرحيم

و نذكر في هذا الحين من سمى بالحسين لتجذبه نفحات الذكر الى مقام تنطق فيه لسان الله المهيم القويم يا حسين يذكر الحسين الذي قام على الأمر في أيام فيها ارتعدت فرائص العالم من سطوة الأمراء و اعراض العلماء كذلك نطق مالك الأسماء من الأفق الأعلى و القوم اكثرهم لا يفقهون قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات و اخبرنا الكل بما ظهر و يظهر في الأرض يشهد بذلك من شهد بما شهد به الله قبل خلق السموات و الأرض و قبل ذكر الكاف و التون تمسك بحبل اليقين معرضاً عن الذين نراهم في ريب عن هذا الأمر العزيز الممنوع انه غفر اباكم فضلاً من عنده و هو العطوف الغفور

يا حسن قلم اعلى بلسان پارسی تکلم میفرماید که شاید کل به ما اراده الله فائز شوند بگو بشنويد نداى مظلوم را و بشبهات منكرين و معرضين از مالك يوم الدين محروم نمايند امروز روز فزع اكبر است و همچنين فرح اعظم طوبى از براى نفسى كه سبحات و حجابات و اشارات اهل ظنون او را از عرفان اسم ظاهر مكنون منع نمود امروز مالك اسماء بايادى بيضا كوثر بقا عطا میفرماید تقرّبوا بحوله و خذوا باسمه ثم اشربوا منه بذكره الحكيم شياطين در كمين بوده و هستند و همچنين ماكرين و خادعين بر مرصّد منتظر كه شايد نفسى را از حقّ منع نمايند و از فيوضات فياض حقيقى محروم سازند جهد نمائيد تا كاسر اصنام اوهام شويد آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قبل از قلم اعلى جارى شده بگو اى عباد در الواح ملوك نظر

کنید و در لوح رئیس تفکر نمائید که شاید بانصاف تکلم کنید و در عرصه عدل قدم گذارید امر اعظم از آنست که باقول سخیفه نالایقه مستور ماند اتقوا الله یا قوم و لا تتبعوا أهواء الذين كفروا بالرحمن اذ اتى بالبرهان كذلك يذكرکم من عنده کتاب عظیم

و نذكر في هذا المقام امائی اللائی آمن بالله رب العالمين و نبشرن بعناية الله و فضله الذى احاط من فى السموات و الارضين اى كيزان حق انشاء الله از شبها و اشارات خلق مقدس و منزّه مشاهده شوید و در كل احوال بغنى متعال متمسك اين ايامى است که حق جل جلاله بكل متوجه و كل را بطراز ذکر مزین فرموده عيسى بن مريم که بيك كلمه مبارکه که از مطلع بيان الهيّه اصغا نمود بنار محبت مشتعل شد اشتعالی که مياہ عالم او را منع نمود و محمود نساخت و آن كلمه اين بود که فرمود اى بنده من و فرزند کنيز من و حال فضل بمقامی رسیده که مکلم طور از مقرّ عرش ظهور ذکور و اناث و صغير و کبير را بيدايع اذکار خود ذکر میفرماید اگر نفسی فی الحقیقه در اين كلمه مبارکه تفکر نماید تمام عمر به لک الحمد یا اله العالمين ناطق شود از حق بخواهد آذان را باذکار مغلین و معتدين و خائنين نیالاید و ابصار را باشارات منکرين از مشاهده انوار منع نفرماید تا جوهر بيان را اصغا نمایند و جوهر نور را ادراک کنند آیا سامع منصفی در عالم هست تا بشنود و بحق ناطق شود و آیا بصير عادلی یافت میشود تا حق را مشاهده نماید و به ما شهد به الله شهادت دهد كذلك نطق اللسان فى بحبوحة الأحران بما اكتسبت ايدى الذين نبذوا الههم و اخذوا الأصنام لأنفسهم اولياء من دون الله المقتدر القدير بهاء المشرق من افق البقاء على الذين توجهوا الى المنظر الأكبر بالبصر الأطهر و على الاماء اللائى سمعن النداء و اقبلن الى الله مالک الأسماء فى هذا اليوم العزيز المنيع انتهى الحمد لله جميع نفوس مذکوره بآيات الهيّه فائز شدند و در باره هر يك بحر بيان موج انشاء الله بآنچه سزاوار اين عنایت کبری است قیام نمایند و به ما اراده الله فائز شوند اين عبد فانی در هر حين از حق سائل و آمل است که نفوس را بر عرفان اين فضل اعظم که عالم را احاطه نموده مؤيد فرماید انه لهو المقتدر المتعالى العليم الحكيم و ديگر ذکر جناب حاجی محمد رضا عليه بهاء الله را نموديد بعد از عرض در ساحت اقدس اين کلمات مشرقا از مصدر امر ظاهر و مشرق قوله جلّ اجلاله

بسمه المقدس عما كان و ما يكون

يا محمد قبل رضا تالله الحق قد ظهر الوعد و اتى الموعد و ينطق فى قطب العالم انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد خلقت الخلق لهذا اليوم و بشرتهم بهذا الظهور الذى فيه نطق الحصة الملك لمنزل الآيات و هدر العنديل على الأغصان العظيمة لله رب ما كان و ما يكون من الناس من جادل بآيات الله و انكر برهانه و منهم من افترى عليه من دون بيته و لا كتاب معلوم و منهم من افترى عليه كذلك نطق لسان الوحي اذ كان فى هذا السجن الممنوع كم من عالم منع عن المعلوم بما اتبع الظنون و كم من امي سرع و فاز برحيتى المختوم هذا يوم فيه ينطق لسان الظهور و ظهر ما اخبر به الله بلسان الرسول يوم يقوم الناس لرب الغيب و الشهود دع الأذكار كلها و تمسك بهذا الذكر العزيز المحبوب قل

يا الهى اسألك بمسخر آياتك و ظهورات قدرتك فى ملكوت الانشاء و بأسمائك الحسنی و صفاتك العلیا بأن تجعلنى مستقيماً على هذا الأمر الذى به انشقت الأرض و نسفت الجبال لا اله الا انت الغنى المتعال اى رب ترانى معرضاً عن دونك و مقبلاً الى كعبة ظهورك اسألك بأن لا تمنعنى عن بدایع جودك ثم اكتب لى من قلمك ما ينفعنى فى كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر على ما تشاء و بيدك زمام الأسماء لا اله الا انت الغفور الكريم

كبر من قبلى على وجوه الذين نسبهم الله اليك لتجذبهم نفحات التكبير الى الله الفرد الخبير قل يا قوم تالله قد اتى اليوم و القيوم ينادى بهذا الاسم الذى به سخر الله ما كان و ما يكون قل اياكم ان تمنعكم سبحات المحتجيين عن الله رب

العالمین دعوا ما عند النَّاس و خذوا ما اوتیتم به من لدن فضّالّ قدیر کذلک اشرقت شمس البیان من افق لوح ربّکم الرَّحمن طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین انتهى قسم بآفتاب افق تقدیس که عنایت بمقامی رسیده که السن عالم از ذکرش عاجز و قاصر است ولکن یا حبیبی ناس نسناس موهومی را که اطلاع از او نداشته و ندارند اخذ کرده‌اند و از دریا‌های فضل الهی خود را محروم نموده‌اند در لیالی و ایّام از قادر علیم بکمال عجز و ابتهاج بطلبید تا این نفوس را مجدّداً بظنون و اوهام مبتلا نماید در کلّ حین رایحهٔ دفرا در حرکت و مرور بشائی که قلم رغبت بذکرش نموده و نماید یسأل الخادم ربّه بأن یحفظ عباده عن جنود النَّاس و الهوی و یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی هذا ما ینفعهم فی الآخرة و الأولى و أنّه لهو الشّاهد الخبیر و دیگر ذکر جناب ملاً عبدالغنیّ علیه بهاء الله را نموده بودید آنچه مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما اشرق من افق عنایة ربّنا الرَّحمن قوله جلّ کبریائه

بسمی المهیمن علی الأسماء

یا عبدالغنیّ ان استمع ندائی من شطر سجنی لعمری لو تسمعه حقّ الاستماع أنّه یجذبک الی مقام قدّسه الله عن ذکر الأولین و نبی الآخین ان استعدّ لاصغاء کلمات ربّک أنّها نزلت علی شأن تَضَوّع منها عرف القمیص بین السّموات و الأرضین طوبی لسمیع ما منعتہ الأحزاب و لبصیر ما حجّبتہ السّبحات و لمقبل ما خوّفه اعراض المعرضین أنّک اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقبل بقلبک الی مطلع الأسماء المقام الّذی اشرقت من افقه انوار وجه ربّک مولی الوری و قل

لک الحمد یا محبوبی و لک الثّناء یا مقصودی بما اسمعتنی ندائک از کنت غافلاً و جعلتنی مقبلاً از کنت غافلاً و انطلقتی از کنت صامتاً اشهد أنّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم ای ربّ لَمّا اسمعتنی ندائک لا تمنعنی عن فیوضات ایّامک طوبی لهوآء فاز بنفحاتک و لأرض تشرّقت بقدمک و لجبل مرّت علیه نسایم و حیک و لریاض تعطرّ من اوراد حدائق عرفانک ای ربّ انا الفقیر المسکین و انت الغنیّ الکریم فانظرنی یا الهی بلحظات عنایتک ثمّ ارزقنی ما کتبه لأصفیائک الّذین نطقت بثنائهم کتبک و صحفک و الواحک ای ربّ تبتنی علی امرک و ایدنی علی خدمتک و وفّقنی علی الاستقامة علی حبّک أنّک انت الّذی شهدت الکائنات بقدرتک و اقتدارک و امکانات بعظمتک و سلطانتک لا اله الا انت المتعالی الغفور الکریم انتهى

فضل و عنایت و شفقت و رحمت حقّ جلّ شأنه و عظم کبریائه از آیات منزله از سماء احدیه ظاهر و هویدا است ای دوستان الهی قدر خود و این ایّام را بدانید که شاید از سهام شیاطین و اشارات مغلّین محفوظ مانید و آنچه آن جناب در مکتوب خود اظهار نمودند جمیع در ساحت اقدس عرض شد و بکمال فضل و شفقت جواب هر یک نازل و ارسال شد تا جمیع از بحر فیض فیاض حقیقی قسمت برند استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت اولیای الهی عرض تکبیر و ثنا و سلام برسائید انشاء الله کل به ما یحبّه الله قیام نمایند و بکمال روح و ریحان در تبلیغ امر محبوب عالمیان جهد بلیع مبذول دارند اینست وصیّت الهی از قبل و بعد از حقّ میطلبیم کل را بخدمت امرش موفّق فرماید بی عنایات او احدی قادر بر امری نبوده و نیست و اینکه این فانی را وکیل نمودید در زیارت حسب الخواش آن جناب در این حین بساحت اقدس توجّه نموده بنیابت آن جناب عمل نمود آنچه مقصود عالمیانست هنیئاً لک و لی و بعد از حضور و عرض و زیارت لسان عظمت باین کلمات ناطق قوله جلّ کبریائه

یا اباالحسن الحمد لله بعنایات الهیه مرّة بعد مرّة فائز شدی و ذکر اولیای حقّ و دوستان او را نمودی نشهد أنّک ذکرت اسمائهم و زرت من قبلهم و عرضت ما عملوا فی سبیل الله ربّ العالمین در فضل الهی تفکّر نما امری را که جمیع من علی الأرض بکمال شوق و اشتیاق طالب بودند فائز نشد باو مگر معدودی و تو از فضل و رحمت او بلقا فائز شدی و از کوثر وصال

آشامیدی و یومش را ادراک نمودی و موفق شدی بر ذکر احبّایش این مقامات هر یک بسیار بزرگ و بلند است جهد نما تا باسم حقّ و عنایت حقّ محفوظ ماند آنّه لهو الحافظ العلیم الخبیر انتهی

عرض فانی آنکه چند یوم قبل کلمه‌ئی از لسان مبارک اصغا شد که مشعر بود بر اضطراب بعض نفوس ضعیفه از شبهاتی که معرضین و مغلّین القا نموده‌اند شاید در اقربا هم فی الجمله اثر نموده باشد حسب الأمر باید آنچه بآن جناب ارسال شد و همچنین بجناب ورقا علیه بهاء الله الأبهی و بعضی اولیا در ارض طاء جمع شود تا دوستان الهی مشاهده نمایند آنّه لهو الأمر الحکیم و اگر صورت آن بجناب ملاً رج علیه بهاء الله هم داده شود بسیار محبوبست البهآء علیک و علی من سمع نصح المولی و علی الذین شربوا رحیق الاستقامه فی امر الله العزیز البدیع

خادم

فی ۱۴ شعبان سنه ۱۲۹۸

این سند از [کتابخانه دیجیتال](http://www.bahai.org/fa/legal) بهیلهی داندود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر